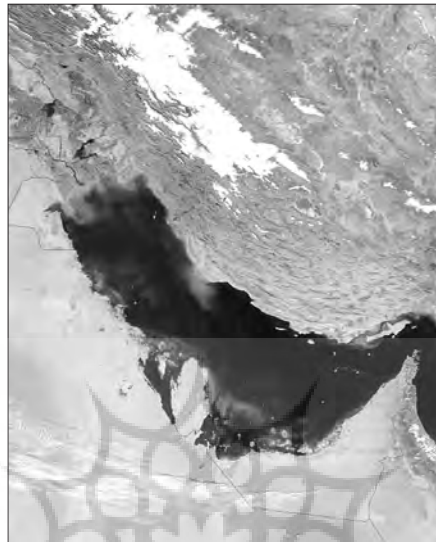


تنگه هرمز، ژنرال ایران در منطقه

مجازات اعراب خلیج فارس

اعراب حاضر نیستند که فاکتور جنگ با ایران در خلیج فارس، به حساب صنعت نفت آنها گذاشته شود.



از دیدگاه اعراب منطقه خلیج فارس، رؤسای جمهور آمریکا می‌آیند و می‌روند، سیاست‌های غرب، گاه این کشور و گاه آن کشور منطقه را در «محور شرارت» قرار می‌دهند، اما ایران، همیشه همسایه آنها بوده و خواهد بود. حتی به گفته یک روزنامه‌نگار عرب: ما اعراب، می‌خواهیم شما آمریکایی‌ها مثل باد باشید؛ شما را احساس کنیم، نه این که شما را ببینیم.

در واقع جهان عرب، هرچند از قدرت‌گیری ایران احساس خطر می‌کند، ولی در همین حال، خواهان شعله‌ور شدن آتش جنگ در خلیج فارس نیست. در واقع بیشترین نگرانی کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس، در پیش گرفتن راهبرد جنگ از سوی آمریکا در خلیج فارس است که می‌تواند علاوه بر ایجاد ناامنی در منطقه، منجر به از دست رفتن میلیاردها دلار سرمایه آنها بر روی صنعت نفت شود. در مقابل این نگرانی، کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس هم، نگرانی تقریباً همسطحی، در رابطه با دستیابی ایران به فن‌آوری هسته‌ای دارند. این احساس در این کشورها وجود دارد که آنها قربانی هر ۲ گزینه خواهند بود. با این وجود، رهبران عرب خلیج فارس می‌دانند که نمی‌توانند مواضع خصمانه‌ای نسبت به همسایه بزرگ خود، یعنی ایران داشته باشند؛ به خصوص که نفوذ و قدرت این کشور بعد از اشغال عراق توسط آمریکا، گسترش یافته است. با توجه به چنین شرایطی، پرسشی که در این میان مطرح می‌شود، این است که کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس، چگونه می‌توانند در سایه رقابت این ۲ غول در منطقه زندگی کنند؟ این پرسشی است که سیاستمداران عرب، بارها آن را در نشست‌ها و گفت‌وگوهای خود مطرح نموده، ولی تاکنون جواب قانع‌کننده‌ای برای آن پیدا نکرده‌اند. اعراب می‌دانند که تمام هستی آنها در این منطقه، به صنعت نفت پیوند خورده و بدون دلارهای نفتی، قادر به حفظ حیات حکومت‌های خود نیستند. همین چشم‌انداز باعث می‌شود که هرگونه رویارویی جدید در منطقه، آن هم در حالی که بازار جهانی انرژی در تلاش برای کاهش وابستگی خود به منابع نفتی خاورمیانه است، محرکی برای تسریع چنین روندی و از دست رفتن قدرت و جایگاه اعراب خلیج فارس در بازار جهانی انرژی گردد؛ جایگاهی که اگر از دست برود، دستیابی مجدد به آن، هزینه‌های زیادی برای آنها در پی خواهد داشت. در چنین شرایطی، کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس، امروزه خود را در برابر داده‌های پیچیده و راهکارهای

عراق، سرنوشتش با مداخله نظامی، از هم پاشیده نخواهد شد. حتی در آن صورت، درست یک روز پس از حمله نظامی، ایران گزینه‌های کافی در اختیار دارد تا به وسیله آنها، کشورهای عربی طرفدار غرب را در حوزه خلیج فارس، به لحاظ سیاسی و اقتصادی به ورطه نابودی بکشاند. در واقع، اعراب با محاسبه عوارض منفی هرگونه تنش در تنگه هرمز، میان ایران و آمریکا و بالطبع انسداد تنگه هرمز، متوجه شده‌اند که این فقط صنعت نفت آنها نیست که در معرض تهدید قرار می‌گیرد بلکه در عین حال قیمت مواد غذایی در کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس، بیش از ۳ برابر افزایش خواهد یافت. این کشورها کشاورزی چندانی ندارند و به طور عمده بر واردات مواد غذایی متکی هستند. اسامه احمد، استاد اقتصاد دانشگاه نفت و معادن ملک فهد در عربستان، در این خصوص می‌گوید: «بسته شدن تنگه هرمز، آثار و پیامدهای بسیار خطرناکی بر اقتصاد کشورهای منطقه خاورمیانه خواهد داشت، زیرا به طور طبیعی حمل و نقل نفت متوقف می‌شود و به دنبال آن، قیمت نفت، نرخ بارگیری و بیمه آن افزایش خواهد یافت و در نهایت، سرمایه‌ها نیز از این منطقه خارج شده و به جای دیگری انتقال می‌یابند، زیرا سرمایه‌گذاران، سرمایه خود را در مناطقی که احتمال وقوع جنگ یا درگیری در آن است، سرمایه‌گذاری نمی‌کنند. این در حالی است که بخش گردشگری این منطقه نیز علیرغم تمام هزینه‌های تبلیغاتی که صرف آن شده، به طور حتم تحت تأثیر قرار خواهد گرفت.»

ایران و آمریکا؛ شیعه و سنی

عوارض منفی بروز تنش میان ایران و آمریکا در خلیج فارس، به موارد یاد شده محدود نمی‌شود. به باور بسیاری از کارشناسان مسایل منطقه، با جدی‌تر شدن این مبارزه، تنش از یک درگیری نظامی بین ایران و آمریکا در خلیج فارس خارج شده و به سرعت، قالب یک تنش مذهبی میان شیعه و سنی را به خود خواهد گرفت. وقوع چنین احتمالی، به ویژه با لحاظ کردن اقلیت شیعه ساکن شرق عربستان که از جانب این کشور مورد تبعیض قرار گرفته و بیش از آن مورد حمایت ایران قرار دارند، بیشتر است. از آنجایی که بیشترین نفت عربستان، از منطقه شیعه‌نشین شرق این کشور استخراج می‌شود، می‌توان گفت که ایران نسبت به اعراب منطقه، به مراتب امکانات بیشتری جهت ایجاد مشکل برای طرف مقابل در اختیار دارد. در چنین شرایطی، مشکل و معضل اصلی که اکنون در پیش روی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس قرار دارد، این است که آنها چگونه بدون این که صنعت نفت خود را قربانی کنند، می‌توانند بین منافع استراتژیک و امنیتی خود و منافع ایالات متحد آمریکا و در عین حال، روابط تاریخی و طولانی خود با جمهوری اسلامی ایران، همسویی ایجاد کنند؟ ■

سختی می‌بینند، چون باید خود را هم با روابط متشنج تهران - واشنگتن همساز نمایند و هم باید تمام تلاش خود را برای جلوگیری از وقوع هرگونه تنش نظامی در منطقه به کار بگیرند. چنین تلاش‌هایی از سوی کشورهای عرب خلیج فارس، بی‌حساب و کتاب نیست. همسایگانی که در بجه‌جوه جنگ ایران و عراق از ارایه هیچ کمکی به رژیم بعث فروگذاری نمی‌کردند، امروز می‌دانند که در صورت وقوع جنگ در خلیج فارس، هیچ تضمینی وجود ندارد که آمریکا، علیرغم نصب سیستم‌های ضد موشکی در کشورهای منطقه، بتواند مانع از اصابت موشک‌های ایران به سمت کشورهای خلیج فارس و تأسیسات نفت و گاز آنها شود. حاکمان منطقه، هنوز ماجراهایی را که برای نفت‌کش‌ها در بجه‌جوه درگیری‌های ایران و عراق، در خلیج فارس اتفاق افتاد، از یاد نبرده‌اند؛ اتفاقی که می‌تواند بار دیگر - و در مقیاسی گسترده‌تر - برای تمامی آنها اتفاق بیفتد. در واقع، اعراب هر چند زمینه‌ساز ورود یک قدرت فرامنطقه‌ای به خلیج فارس شده‌اند و می‌دانند از آنجایی که نفت در صدر منافع آمریکا در منطقه است، سلطه این کشور بر این منطقه - حتی بعد از تغییر دولت فعلی در واشنگتن هم - ادامه می‌یابد، ولی از آغاز هرگونه درگیری، حتی به سبب حضور ناوهای جنگی آمریکا در خلیج فارس، به شدت خودداری می‌کنند. به همین دلایل است که برخلاف بسیاری از کشورها از جمله آمریکا و اسرائیل، واقعیات موجود را پذیرفته‌اند. ایران یک قدرت منطقه‌ای مهم و یک همسایه قدرتمند است که برخلاف افغانستان و